

ضمیمه

# نوشتار

سپتامبر ۲۰۰۳

## پایان عمرِ گفت و گوی تمدن‌ها

رژیم جمهوری اسلامی ایران مدتی است که درمخيلة ایرانی‌ها فروپاشیده  
فقط اروپا متوجه آن نشده است .



## پایانِ عمرِ گفت و گوی تمدن‌ها

رژیم جمهوری اسلامی ایران مدتی است که درمخيلةٔ ایرانی‌ها فروپاشیده فقط اروپا متوجهٔ آن نیست .

کسی که شهرهای بزرگ کشورهای اسلامی را می‌شناسد اگر به تهران سفر کند آنچه را در آنجایی بیند باورش نمی‌شود در جمهوری اسلامی ایران، ندای مؤذن‌ها به گوش نمی‌رسد. درحالی که در قاهره و دمشق و حتی در بیروت و مراکش، سحرگاهان و شامگاهان از شنیدن آوای اذان بلندگوها گریزی نیست، در تهران فقط روزهای جمعه ندای اذان شنیده می‌شود. در کشوری که می‌خواست اسلام را ایدئولوژی دولت و ملت کند و آن رادر تمام عرصه‌های زندگی جامعه جاری و ساری سازد، در کوچه و بازارش ازدین و مذهب خبری نیست. شاید تصور شود این امر از مذهب شیعه ناشی می‌شود که در مقایسه با مذاهب اهل تسنن چندان متعصب نیست؛ اما این امری تردید عکس العمل مردم در مقابل با دولتی کردن اسلام است. در کشوری که مذهب و اصول بر حق از سوی مقامات دولتی دیکته می‌شود دیگر نیازی نیست که اتباع بدان تظاهر کنند و انحطاط مذهب و شریعت پیامد ناگزیر آن است .

بین حکومت و اهالی کشور، بین حاکمین و محکومین در ایران نیز مانند سایر کشورهای اسلامی شکاف عمیقی ایجاد شده است. اما درحالی که اعراب، مذهب را به عنوان کاتالیزاتور مقاومت علیهٔ رژیم‌های الیگارش‌ی به کار می‌گیرند، ایرانی‌ها، در بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی، مذهب را با حاکمیت مطلقه و تمامیت خواه مترادف می‌دانند و با سرپیچی از امر و نهی‌های مذهبی مخالفت خود را ابراز می‌کنند .

حکومت آمریکا، پس از واقعه عربستان سعودی، وضع را مناسب دیدم مذاکرات ناخوشینانه را با مقامات ایرانی قطع کرد. شاید حکومت آمریکا در مقایسه با اروپا قاطعیت

سیاسی بیشتری نسبت به ایران از خود نشان داده است. در حال، ما در اروپا چه خواهیم و چه نخواهیم، یک چیز را باید بگوییم: اکثریت قاطع ایرانی‌هایی که با خارجی‌ها گفتگویی کنند خواستار سرنگونی رژیم هستند و بدین منظور حتی عده‌ای تاب تحمل حمله آمریکا به ایران را دارند.

افکار عمومی مردم در ایران مخالف با رژیم است و ترفندهای سازمان‌های امنیتی رژیم برای جلب افکار عمومی با شکست روبرو شده است (در کوچه‌ها و خیابانها، در ضمن گفت‌وگو با دانشجویان، با رانندگان تاکسی و در رستوران‌ها و گفت‌وگو با دوستان و دوستانِ دوستان مخالفت با رژیم، ناسزاگویی به نظام کنونی به طور علنی ابراز می‌شود). مشاهده پسران و دخترانی که دست در دست در خیابانها و پارکها گردش می‌کنند، مشاهده دختران و زنانی که پیوسته حجاب اسلامی را به هیچ می‌گیرند، رواج موسیقی غربی، نوشابه‌های الکلی و انواع مواد مخدر نشان می‌دهد که ایدئولوژی اسلامی با واقعیت موجود در ایران بیگانه و فقط وسیله‌ای شده است برای حفظ قدرت حاکمین. بیگانگی رژیم کنونی ایران با اسلام انقلابی سال ۱۹۷۹، شبیه بیگانگی رژیم‌های کشورهای سوسیالیسم واقعا موجود سابق بانگش‌های مارکس و انگلس است با این وجود، اکثر کشورهای اروپایی هنوز هم گفت‌وگو به اصطلاح "انتقادی" با مقامات رسمی رژیم را پی گرفته‌اند. این کشورها با این کارشان گوشت دم‌توپ زیان‌بازی‌های رژیم مستبد و تمامیت‌خواهی شده اند که علی‌رغم امیدها و آرزوهای چندسال گذشته، نشان داده است اصلاح‌ناپذیر است. خاتمی در سال ۱۹۹۱، در برابر رسانه‌های عمومی جهان، ایران را به عنوان نماینده اسلام راستین و پیشگام گفت‌وگوی تمدن‌ها معرفی کرد، ولی اگر نیک‌بنگریم مسخره است که از سیستم تمامیت‌خواه و تنگ‌نظری مثل سیستم حاکم بر ایران انتظار داشت با طرف متساوی‌الحقوقی گفت‌وگو کند. ما هر چند هم امید و انتظار زیادی داشته باشیم که در جهان اسلام طرف شایسته و مناسبی برای گفت‌وگو بیابیم، بی‌تردید طرف گفت‌وگو ایران کنونی نیست.

اشتاین باخ، مدیر انستیتوی گوته در هامبورگ، شخصی که در این جور مباحثات همیشه و در همه جا حضور دارد، در سمینار "مرکزین المللی گفتگوی تمدن‌ها" که در تهران برگزار شد سرانجام اذعان کرد که "گفت‌وگوی تمدن‌ها مرده است". او در این مورد سه دلیل را ذکر کرد: سیاست یک‌جانبه حکومت آمریکا، ناتوانی کشورهای اروپایی در اتخاذ سیاست خارجی واحد و متوقف شدن روند اصلاحات در جهان اسلام. اما اشتاین باخ در مورد انگیزه

و چگونگی آغاز "گفت‌وگویی تمدن‌ها" در گذشته که ناشی از پنداشت و پیش‌فرض موهومی بوده است محترمانه سکوت اختیاری می‌کند. فقط موقعی از یک نظام اسلامی که ظرفیت و توان اصلاح‌پذیری را دارد می‌توان توقع و انتظار داشت که طرف‌گفت‌وگویی تمدن‌ها باشد و دریا‌زی رژیم حاکم بر ایران که مدعی دو تمدن متمسوی الحقوق است شرکت کرد. حال که همان نخستین گام‌های مردد اصلاحات سال‌های گذشته متوقف شده و پیامدهایش به حال تعلیق درآمده‌اند، اگر کسی بخواهد دوباره در همان بازی شرکت کند وضعیت خطیر کنونی را درک نکرده است.

اگرچه اکنون در کشورهای متعدد جهان اسلامی آزادی مطبوعات و رسانه‌های گروهی تا حدودی برقرار است، اما گفتمان روشنفکرانه در لجن‌زار الیگارشی‌ها فرو رفته است. در ایران هر نوع فعالیت فکری خطرناک است، زیرا چنین فعالیتی از همان ابتدا نظام ایدئولوژی حاکم بر کشور را - مانند کشورهای بلوک شرق سابق - موردسئوال قرار می‌دهد. فعالیت فکری کفر و توهین به مقدسات دینی است و به شدت تحت پیگرد قرار می‌گیرد. گهگاه این فعالیت‌ها آگاهانه و یادراتر اهمالگری تحمل می‌شوند. اما یکی از متدهای مزورانه نظام این است که حد و حدود تحمل دگراندیشان به وضوح مشخص نمی‌شود. این عدم ثبات امنیت حقوقی سبب می‌شود حاکمین، در پشت پرده، جامعه را بطور کامل کنترل کنند و در عین حال با هوچیگری وانمود کنند فضا برای اصلاحات گشوده است. در سال‌های امیدواری به اصلاحات، برخی از روشنفکران مانند سروش و شبستری خواستند در درون نظام موجود تفکرشان را به کار اندازند، تا بشود فعالیت فکری کرد، اما واقعیت به آنان آموخت که اوضاع از چه قرار است - برخلاف روشنفکران اروپایی که به "سفرهای گفت‌وگویی تمدن‌ها" به ایران دعوت می‌شوند و هنوز هم غافل و از اوضاع بی‌خبرند.

گفت‌وگو در زیر شمشیر دموکلس رژیم بیشتر به معنای سازش با آن است تا سکوت در برابر آن. رژیم با این ترفند افکار عمومی را به سود خودش مشوش می‌کند و از اینروست که این گفت‌وگوها را تشویق و تبلیغ می‌کند. گرچه "مرکز بین‌المللی گفت‌وگویی تمدن‌ها" مسافرت هابرماس به ایران را به طور مفصل تبلیغ کرد ولی این امر دال بر جامعه‌بازدرد جمهوری اسلامی نیست بلکه نشان‌بسی ثمری بودن این جور مسافرتها به کشور دیکتاتوری از خود بیگانه شده و در خود فرو رفته است. در این کشور، مردم پیوسته با سرکوب واقعی که فراسوی محافل گفت‌وگو و شنودهای آکادمیک جریان دارد سروکار دارند. سفر هابرماس به ایران در سال گذشته

نه تنها خطر جدی برای رژیم محسوب نمی شود بلکه وسیله ای است برای تبلیغات رژیم: ایران هابرماس را که یک متفکر مخالف سرسخت تمامیت خواهی است دعوت کرده و تمام سخنرانی هایش را منتشر کرده است . آیا چنین کشوری دیکتاتوری و تمامیت خواه تواند بود؟ آیا می توان چنین کشوری را یکی از کشورهای "محور شرارت" نامید؟ روزنامه هایی که در اواخر دهه نود مطالبی در نقد سیستم می نوشتند توقیف و تعطیل شده اند و سردبیران و نویسندگان این روزنامه ها یا در زندان بسر می برند و یا اجازه اشتغال به کار را ندارند.

با این وجود، ایرانی ها تلاش می کنند مرزهایی را که سیستم با خط سرخ تعیین کرده است گسترش دهند. در ایران تا موقعی که به این خط سرخ ها برخورد نشود آزادی وجود دارد. روسری را می شود پس و پیش کرد و به بهانه ای گهگاهی برداشت و باز بر سر نهاد، اما روسری در انظار عموم سمبل نظام و شریعت اسلامی از واجبات است . می شود مشروبات الکلی نوشید، موسیقی شنید و رقصید و در محافل خصوصی اغلب کسی هم مزاحم نمی شود. اما این کارها در انظار عموم گناهی است نابخشودگی که جنایت و خیانت محسوب می شوند.

پلیس ایران اخیراً به آخرین مدل اتومبیل های مرسدس بنز مجهز شده است و نمی شود به آن ایرادی گرفت، اما این امر به "گفت و گوی تمدن ها" نیازی ندارد. از ژاپنی ها باید آموخت که به جای فرستادن روشن فکرانشان به ایران، به منظور گفت و گوی تمدن ها، خیل تجارشان را به این کشور سرازیر کرده اند. این تجار، پس از انعقاد قراردادهای تجاری، شامگهان به هتل های مجلل شمال تهران بازمی گردند و در میدان های بازی گلف این هتل ها از فراز شمال به تهران بزرگ نگرسته و از منظره فرو رفتن خورشید در پس دماوند لذت می برند . ایران کشوری است زیبا به شرطی که بتوان رژیم و قربانیان این رژیم را از یاد بُرد.

تجدید چاپ مطالب نوشتار برای همگان آزاد است

---

**Robubi**  
**Postfach 23007**  
**55051 Mainz**  
**Germany**  
**robubi@t-online.de**